

فعالین شوراهای در انقلاب نوامبر - ریچارد مولر و معتمدان انقلابی (أبلویته)

نویسنده: رالف هوف روجر

برگردان: کاووس بهزادی

*انقلاب آلمان و نقش یک گروه کارگری

نمایندگان انقلابی (معتمدین) یک گروه کارگری بود که نقش برجسته‌ای در انقلاب آلمان و جنبش شورایی داشت. در تاریخ رسمی و رسانه‌ای، انقلاب آلمان به «جمهوری وایمار» فروکاسته شده است اما در پژوهش‌های مستقل و چپ از آن به‌عنوان «انقلاب فراموش شده» نام برده می‌شود. حتی در ادبیات چپ نیز نقش «نمایندگان انقلابی» در زیر سایه فعالیت‌های اسپارتاکیست‌ها و شخصیت‌های برجسته‌ای چون روزا لوگزمبورگ و لیبکنشت قرار گرفته و کمتر به‌طور مستقل بررسی شده است. تاریخ‌نگاری نوین که در دو دهه اخیر رشد کرده و به بررسی مجدد انقلاب آلمان نیز پرداخته شده، نشان می‌دهد که یک گروه کارگری-نمایندگان انقلابی- جایگاه برجسته‌ای در پویش انقلابی و فراشد جنبش شورایی در سال‌های 1918-1919 و شرایط پسا انقلابی داشته است.

نمایندگان انقلابی «یک گروه از پیشروان کارگری بود که اغلب آنها ابتدا کارگران فرزکار و عضو اتحادیه رسمی بودند که برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد تلاش می‌کردند. با گسترش شرایط جنگی و موضع اکثریت حزب سوسیال‌دموکرات در دفاع از «میهن»، آنها تحت تاثیر نظرات گرایش چپ قرار گرفتند که سیاست‌های آن علیه جنگ و پیامدهای آن بود. همکاری فزاینده رهبری «اتحادیه‌ها» از حکومت و دشواری‌های شرایط زندگی زمینه‌ساز رادیکالیزه شدن اعضای گروه را فراهم نمود. آنها از سال 1915 در اغلب اعتراضات ضد جنگ مشارکت فعال داشته و در تدارک اعتصابات در محیط کار و خیابان‌های برلین، بویژه سازماندهی اعتصابات عمومی نقش برجسته‌ای داشتند. در آستانه انقلاب و تداوم گسست از سیاست اتحادیه‌ها این گروه کوشش‌های فزاینده‌ای برای شکل‌گیری و تداوم جنبش شورایی در محیط کار و زیست داشت. در میان آنها تنها یک روشنفکر «دویمینگ» بود که به علت مخالفت با جنگ از تحریریه «به پیش» ارگان رسمی حزب کنار گذاشته شده بود. گروه در بستر زندگی واقعی و محافل دورهمی که اغلب در کنایه‌ها برگزار می‌شد شکل گرفت. آنها موضوعات مختلف را به بحث گذاشته و تصمیمات جمعی را در محیط کار اجرا می‌کردند. نفوذ آنها در مراکز صنعتی فلز برلین بسار زیاد بود و بعدها نیز توانستند از

طریق شبکه‌های اتحادیه دامنه نفوذ خود و جنبش شورایی را که برزمینه اعتراض‌های ملوانان بر علیه جنگ و سیاست‌های حکومت شکل گرفته و به سرعت در بسیاری از ایالت‌ها سرایت کرده بود، را نیز گسترش دهند.

با وجودی که گروه رابطه خوبی با جناح چپ و اسپارناکیست‌ها داشت اما با سیاست‌های «اکسیون‌یستی» و غیر کارگری آنها مخالفت می‌کرد و به ریشخند این گونه حرکت‌ها را «ژیمناستیک انقلابی» می‌نامید. نکته با اهمیت دیگر رعایت کار جمعی و در عین حال ملاحظیات کار مخفی این گروه بود. آنها در عین گسترش فعالیت‌های خود با ظرافت توانسته بودند مخفی کاری را رعایت نموده و کار گروهی را از دید پلیس پنهان نگاه دارند. نظرات این گروه و رهبران آن مولر و دویمینگ به گرایش «جنبش شورایی کامل» (یا ناب) معروف شده است به این دلیل که آنها مخالف مجلس موسسان طرفدار و ساختار شورایی در کارخانه و ... عرصه سیاسی بودند. و

بررسی زمینه رشد و راستای فعالیت‌ها آن و نیز سرنوشت گروه کارگری «نمایندگان انقلابی» در عین حال بازشناسی جنبش شورایی و «انقلاب فراموش شده» آلمان نیز هست

نویسنده مطلب زیر از پژوهش‌گرانی است که طی سال‌های اخیر در بازشناسی انقلاب آلمان و «نمایندگان انقلابی» نقش مهمی داشته و نوشته‌هایش در سمینارهای و فعالیت‌های پژوهشی با استقبال مواجه شده است. برگردان زیر نوشته‌ای است که وی در یکی از سمینارهای انیستیتو «روزا لوگزمبورگ ارائه داده است

توضیح تحریریه «واکوی سوسیالیستی»: متن قبلی مندرج در تارنما، ترجمه خام و ناویراستار این -* نوشته بود که گرداننده سایت به اشتباه به‌جای متن ویراستار شده در سایت قرار داده بود. با انتشار متن اصلی از خوانندگان محترم بخاطر این اشتباه پوزش می‌طلبیم. ی ای گری خود را گسترش دهند

فعالین شوراها در انقلاب نوامبر - ریچارد مولر و نمایندگان انقلابی (آبلویته)^[1]

رالف هوف روجر

برگردان: کاووس بهزادی

لینک کوتاه: <https://wp.me/paiHc5-IR>

با شروع جنگ اول جهانی در تابستان 1914 مخالفان جنگ در محدوده‌ی جنبش کارگری وقتی که فراکسیون سوسیال دمکرات‌ها در مجلس رایش و رهبران اتحادیه‌ها موافقت خود را برای ورود به جنگ اعلام کردند، بدواً فلج و شوکه شدند. سازمان‌یابی اپوزیسیونی با توانایی مبارزاتی، فرایندی پرزحمت و طولانی بود که به طور موازی در اتحادیه‌ها و حزب صورت گرفت. مخالفت با جنگ در جایی که بعضاً در مجلس امپراطوری به پیش برده SPD این روند توسط بخشی از فراکسیون حزب سوسیال دمکرات آلمان

شد، این کار اما در اتحادیه‌ها با شبکه‌ی «نمایندگان انقلابی» انجام گرفت، یعنی سازمانی زیرزمینی که نفوذ زیادی در اتحادیه‌ها داشت و نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد سرنگونی سلطنت ایفاء نمود. از سال 1917 نمایندگان انقلابی به همراه با گروه اسپارتاکوس‌ها حول وحوش روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت جناح را تشکیل دادند. با این وجود فعالیت نمایندگان (USPD) چپ حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان برخلاف طرفداران لیبکنخت و روزا لوکزامبورگ در آگاهی تاریخی افکار عمومی جایی ندارد و مضافاً این که همچنین تاریخ‌نوسان اغلب در حاشیه به نمایندگان پرداخته‌اند.

ریچارد مولر و اتحادیه‌ی صنایع فلز در آلمان

جمع نمایندگان انقلابی در رسته‌ی شغلی فرزکاران برلن در چارچوب اتحادیه کارگران صنایع فلز آلمان شکل گرفت. از سال 1914 ریچارد مولر کارگر صنایع آهن رئیس این رسته‌ی شغلی بود که با (DMV) آغاز جنگ تحت ریاست او فرزکاران برلن با سیاست آشتی اجتماعی اتحادیه‌ها مخالفت و اعتصاب‌های غیر قانونی و جنبش اضافه دستمزد را به پیش بردند. جایگاه آنها به عنوان کارگران ماهر موقعیت به مراتب قوی‌تری را در مذاکرات با کارفرمایان به آنان داده بود، به همین جهت آنها نه فقط توانستند مطالبات رسته‌ی شغلی خودشان، بلکه همچنین مطالبات گروه‌های کارگری از نظر سازمان‌یابی ضعیف‌تر را نیز به کرسی بنشانند و قبل از هر چیز به توافقاتی در مورد مطالبات زنان کارگر نائل شوند (مولر، 1924) [2]

ریچارد مولر در سال 1880 در روستای وایرا در تورینگن امروزی بدنیا آمد. او در سال 1913 جزوه‌ای را منتشر کرد که نشان می‌دهد که او نماینده‌ی شاخص اتحادیه‌ها در آن دوره بوده است. او در مقدمه‌ی را چنین توضیح داده است: «تا آخرین هم‌قطارمان نیز به یک مبارز تبدیل DMV جزوه‌اش هدف تبلیغات شود». او تحقق این هدف را به بهترین نحو از طریق سیستم کنترلی که خود او طراحی کرده بود می‌دانست، سیستمی که موازین مرتبط با یکدیگر آن در شش برگه‌ی رسمی تنظیم شده بودند و اجرای مفاد آن می‌بایستی همکاری دائمی اعضای بدنهی اتحادیه‌ها را تضمین می‌کرد. مولر در آن زمان هنوز تضادی (Müller 1913) بین بوروکراتیسم و سوسیالیسم نمی‌دید.

تأثیر شوک ناشی از جنگ و بی‌کفایتی سوسیال دمکراسی اروپا در این بحران بر کارگزاران و اعضای حزب سوسیال دمکرات آلمان و اتحادیه‌های آزاد، و همچنین ریچارد مولر موجب بازنگری فعالیت‌های متداول و نگرش جدیدی برای سیاسی‌گرایی آنها شده بود. بدین ترتیب تحت رهبری او «نمایندگان انقلابی» شکل گرفت. این گروه تازه در نوامبر سال 1918 چنین نام گرفت، آنها قبل از این تاریخ به طور مخفی و بدون نام مشخصی فعالیت می‌کردند.

برلین فعالیت می‌کردند که ارگان DMV نمایندگان انقلابی به عنوان گروه‌ی موازی در چارچوب رده‌بندی رسمی رهبری این اتحادیه از جنگ دفاع می‌کرد. به همین دلیل بدو ارتباطات افراد این گروه در «جشنهای» سازماندهی شده‌ی «فرزکاران» یا در پایان جلسات رسمی اتحادیه به طور غیر رسمی برقرار

می‌شد. پاول بلومنتال که در آن زمان رئیس رسته‌ی شغلی جوشکاران بود در خاطراتش می‌گوید: «در کنفرانس‌ها به مسائل مربوط به اتحادیه‌ها پرداخته می‌شد. اما در همین جلسات رفقای مخالف با یکدیگر آشنا شده و در پایان کنفرانس‌ها برای نوشیدن «آبجو» دور هم جمع می‌شدند. ما در مورد تجارب کسب‌شده صحبت می‌کردیم، آغاز کار نمایندگان انقلابی در برلن اتفاقاً تا درجه‌ی معینی همین دورهم‌نشینی‌ها بود. [3] به سرعت دوره‌های آجونوشتی جای خود را به جلسات مخفی داد، شبکه‌ی ارتباطی گروه مستحکم‌تر شد و گام‌هایی برای ایجاد سیستماتیک سازمانی مبارز و مقاوم برداشته شد.

از اپوزیسیون تا مقاومت: کار زیرزمینی اتحادیه‌ایی

نمایندگان انقلابی بعضاً به سیستم موجود مردان معتمد در کارخانه‌های بزرگ برلن تکیه کردند. قبل از جنگ مردان معتمد اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها و افراد معتمد در کارگاه‌ها وجود داشتند که به عنوان افراد رابط با کارفرمایان گفتگو می‌کردند. با این وجود آنها شوراهای رسمی در کارخانه‌ها نبودند، مقامی غیر رسمی بودند که اغلب مورد تأیید کارفرمایان قرار نمی‌گرفتند و بالطبع از موقعیت خوبی برخوردار نبودند.

مولر و رفقایش فقط اپوزیسیون «مردان معتمد» را متحد کردند. از آنجایی که هر یک از آنها [4] نماینده‌ی کل یک کارخانه یا کارگاه بود که دوباره در بخشها و کارگاه‌های زیرمجموعه‌ی آن افراد معتمد خودش را داشت، و علیرغم تعداد نسبتاً کمشان، حدود 50 تا 80 نفر عضو، از توانایی دسترسی به هزاران کارگر صنایع فلز برخوردار بودند. نمایندگان انقلابی به دلیل چنین ساختاری برخلاف حزب سوسیال دمکرات و گروه اسپارتاکوس»، سازمان‌های بزرگ توده‌ای نبودند که هر کسی به تواند وارد USPD مستقل آلمان آن شود، بلکه مجموعه‌ایی از افراد انتخاب‌شده بودند که در مبارزه‌ی روزمره‌ی سیاسی و اتحادیه‌ایی تجارب و آموزش معینی داشتند و در کارخانه‌ها می‌توانستند روی کارگران تأثیرگذار بگذارند. آنها به معنای این عبارت‌بندی ریچارد مولر نباید به (Müller 1924, 161) «واقعی کلمه «پیش‌آهنگ پرولتاریا، بودند اشتباه به عنوان مبانی آوانگارد اتوریت‌طلبانه درک شود: نمایندگان انقلابی علیرغم تعداد محدود

اعضای‌شان به دلیل پایگاه عمیق تشکیلاتی‌شان در کارخانه‌ها می‌توانستند روحیات سیاسی طبقه‌ی کارگر را به خوبی منعکس کنند. آنها همواره از فعالیت‌هایی خودداری می‌کردند که بر علیه خواست اکثریت کارگران بود. در مواردی که دست به اعتصاب زده می‌شد، اغلب کارخانه‌هایی که تحت پوشش شبکه نمایندگان

انقلابی نبودند نیز برای همبستگی با آنها اعتصاب می‌کردند تا جایی که این گروه تا سال 1918 قادر بود که کل صنایع تسلیحاتی برلین را فلج کند. [5] این تشکیلات بدین نحو نه فقط بسیار مؤثر بود، بلکه به دلیل محدود بودن شمار اعضا و همچنین مخفی و غیررسمی بودنش، تهاجم پلیس و دستگاه نظامی به آنها بسیار مشکل بود. با این حال پس از اعتصاب‌های سیاسی همواره اعضا و رهبران این گروه موظف به شرکت در جنگ شدند. برخلاف گروه «اسپارتاکوس»، دستگاه نظامی هرگز موفق نشد که به شبکه‌ی تشکیلاتی و

ارتباطی نمایندگان انقلابی طوری ضربه بزند که دیگر آنها قادر به فعالیت نباشند و یا این که بتواند جاسوس وارد این تشکیلات کند.

سوسیالیست‌های مستقل

در آوریل 1917 در سوسیال دموکراسی آلمان به دلیل مناقشه در باره ادامه‌ی حمایت از جنگ انشعاب شد. با وجود این که از همان اوائل جنگ بر علیه سیاست جنگی سوسیال دموکراسی مقاومت شد، اما تازه چند ماه پس از شروع جنگ یک گروه ثابت از مخالفان جنگ در میان نمایندگان مجلس رایش شکل گرفت. این رویکرد نیروهای مخالف با جنگ بدنه [جنبش کارگری] را تقویت کرد. اما مدت‌ها از انشعاب پرهیز شد. به این نحو که بتوان حزب را به عنوان یک مجموعه‌ی واحد به مواضع انترناسیونالیست‌یاش بازگرداند. با این وجود اکثریت میهنپرست فراکسیون سوسیال دموکرات‌های آلمان در مجلس رایش، اقلیت مخالف جنگ را اخراج کرد و بدین ترتیب بدون خواست چپ‌ها گسست صورت گرفت. در آوریل 1917 مخالفان جنگ جهانی را تأسیس کردند. نمایندگان انقلابی به این حزب (USPD) «حزب سوسیال دموکرات‌های مستقل آلمان» تازه تأسیس پیوستند، اما به طور کاملاً مستقل از رهبری حزب فعالیت می‌کردند و اصول تشکیلاتی خودشان مثل اتحادیه‌ها به عنوان «پلاتفرم تشکیلاتی» استفاده می‌کردند، بدون آن که USPD را حفظ کردند. آنها از (Müller 1924, 161). به آنها اجازه‌ی دخالت در مورد اشکال فعالیت‌هایشان را بدهند

اعتصاب‌های توده‌های بر علیه جنگ

هیراشی در مورد مسائل مربوط به اعتصاب به طور کامل روی سر قرار گرفته و وارونه شد. نمایندگان انقلابی خودشان تصمیم می‌گرفتند که چه زمانی برای دست‌زدن به اعتصاب‌های بزرگ مناسب است. تازه پس از آن رهبری حزب را از این تصمیم‌گیری مطلع می‌کردند که می‌توانست با آن موافقت یا مخالفت کند. در مجلس رایش را به یک جلسه USPD آنها قبل از اعتصاب ژانویه‌ی سال 1918 اعضای فراکسیون دعوت کرده و خواستار حمایت آنها از فراخوان برای اعتصاب انقلابی شدند. رهبران حزب در ابتدا با این موضوع به دلیل ترس از دست‌گیری یا ممنوعیت حزب خودداری کردند. اما با این وجود نهایتاً با یک فراخوان عمومی برای طرح مطالبه‌ی فوری «درخواست‌های جدی توده‌های کارکن» موافقت کردند، اما نه با فراخوان مستقیم برای اعتصاب یا سرنگونی. [6]

نهایتاً این که نمایندگان انقلابی یک سازمان خالص کارگری باقی ماند و «پیش‌آهنگ پرولتاریا» مستقل از فعالیت می‌کرد. ارنست دویمینگ، سردبیر USPD روشنفکران حزب در فراکسیون مجلس رایش و رهبری سابق به پیش ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات آلمان، تنها روشنفکری بود که این گروه او را قبول داشت. دویمینگ به دلیل گزارشات انتقادی بر علیه جنگ با دیگر اعضای هیئت تحریریه اخراج شدند. [7] او در تابستان 1918 به نمایندگان انقلابی پیوست. در این دوره ریچارد مولر برای یک دوره به خدمت در

ارتش فراخوانده شده بود، دویمینگ با امیل بارث که بعدها نماینده خلق در دولت شد تا زمان بازگشت مولر (Müller 1924, 163) در سپتامبر 1918 رهبری نمایندگان انقلابی را برعهده گرفتند

سیاست نمایندگان انقلابی را در اثنای جنگ به بهترین وجهی می‌توان رادیکالیسم عملی قلمداد کرد. سیاست بود که از هر گونه فعالیت در خارج از پارلمان هراس داشتند، اما USPD آنها عمدتاً چپ‌تر از رهبری آنها تاکتیک آکسیون‌های تظاهراتی گروه اسپارتاکوس را نیز رد می‌کردند. لیبکنخت و گروه اسپارتاکوس دائماً خواهان برگزاری آکسیون، تظاهرات و دست زدن به اعتصاب بودند. اقدامات پلیس و درگیری با آنها نهایتاً می‌بایستی اوضاع را به وخامت کشیده و به انقلاب منجر شود. نمایندگان انقلابی این تاکتیک را به عنوان «ژیمناستیک انقلابی» مسخره می‌کردند، خود ریچارد مولر این تاکتیک را به عنوان تاکتیکی اراده‌گرایانه و ایده‌آلیستی رد می‌کرد و اعتقاد داشت که کارگران به صورت گسترده از آن حمایت نمی‌کنند به همین دلیل نمایندگان انقلابی، نمایندگان اسپارتاکوس را به جلساتشان که به (Müller 1924, 165ff) صورت منظم برگزار می‌شد، دعوت نمی‌کردند و در ملاقات‌های ویژه با لیبکنخت و طرفدارانش در مورد تاکتیکی که می‌بایست اتخاذ شود، مشاجره می‌کردند. اما این دو گروه علیرغم اختلافاتی که داشتند در مورد آکسیون‌های تعیین‌کننده فعالیت مشترک داشتند. اعتصاب سیاسی توده‌هایی اسلحه‌ی سیاسی و مجوز موجودیت نهایی نمایندگان انقلابی بود. روزا لوکزامبورگ این ابزار مبارزاتی را به عنوان درسی از انقلاب 1905 روسیه، برای آلمان نیز مطالبه می‌کرد. با این حال اکثر نمایندگان کنگره‌ی کل اتحادیه‌های آلمان که در همین سال برگزار شد، اعتصاب سیاسی توده‌های را موضوعی «غیرقابل بحث» قلمداد کردند. بدین ترتیب اعتصاب توده‌های در آلمان نه توسط اتحادیه‌ها و احزاب، بلکه با توجه به مصیبت‌های جنگ توسط خود کارگران سازماندهی شد

در مجموع سه اعتصاب توده‌های با تلاش و فعالیت نمایندگان انقلابی عملی شدند: اعتصاب همبستگی با لیبکنخت در ژوئیه 1916، «اعتصاب برای نان» در آوریل 1917 و اعتصاب ژانویه 1918. در اعتصاب آخری در برلن نیم میلیون کارگر شرکت کردند و رهبری اعتصاب خود را «شورای کارگران» نامیدند و الگویی برای شوراهایی شد که چند ماه بعد در انقلاب نوامبر به طور خودانگیخته شکل گرفتند (Schneider/Kuda 1968, 21).

با وجود این که رهبران اعتصاب عمدتاً از میان نمایندگان انقلابی انتخاب می‌شدند، اما در اعتصاب ژانویه و حتی حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز به عنوان USPD برای گسترش اعتصاب، نمایندگانی نیز از رهبران اعتصاب انتخاب شدند. از نظر دولت و دستگاه ارتش اعتصابات توده‌های بدون مجوز اتحادیه‌ها، به خصوص در صنایع تسلیحاتی نماد و همبرانگیز مقاومت بودند. ائتلاف بین دولت، ارتش و رهبران اتحادیه‌ها و دستگیری گسترده و احضار مخالفان به خدمت وظیفه نتوانست از بروز اعتصابات توده‌های جلوگیری کند. پیشگام این آکسیون‌ها نمایندگان انقلابی بودند، رهبران حزب سوسیال دمکرات‌های مستقل آلمان به دلیل

ترس از اقدامات سرکوبگرانه‌ی دولت از دادن فراخوان برای اعتصاب امتناع می‌کردند، گروه اسپارتاکوس نیز پشتیبان و تکیه‌گاهی به اندازه‌ی نمایندگان انقلابی در کارخانه‌ها نداشت. در این زمان نمایندگان انقلابی قادر بودند که فقط اعتصابات را در یک منطقه سازماندهی کنند. نمایندگان انقلابی به ویژه از سال 1917 به بعد شبکه‌ی تشکیلاتی خود را به مناطقی فراتر از برلین گسترش داده و به مؤثرترین نیروی اپوزیسیون در اثنای جنگ جهانی تبدیل شدند.

با این همه روشنگری و شکل‌گیری نظرات انتقادی در چارچوب طبقه‌ی کارگر به طور کامل بر عهده‌ی و گروه اسپارتاکوس بود. آنها با نشریات و اعلامیه‌های‌شان نقش اساسی در دامن زدن به گفتمان، USPD اقدام عملی بر علیه جنگ، صلح اجتماعی، موقعیت جنگی و برملا کردن تبلیغات دولت ایفاء کردند. تبلیغات گروه اسپارتاکوس و حزب سوسیال دمکرات‌های مستقل آلمان حتی نقش به سزایی در رادیکالیزه شدن نمایندگان انقلابی ایفاء کرد و خود این گروه نیز در اثنای جنگ به یک نیروی انقلابی تبدیل شد. [8] خود آنها اطلاعیه نمی‌نوشتند و کاملاً مخفی فعالیت می‌کردند و تازه چند هفته پس از انقلاب برای فعالیت‌های (Morgan 1975, 209) اولین بار یک اطلاعیه‌ی مطبوعاتی با نام گروه‌شان منتشر کردند. نمایندگان انقلابی در فاصله‌ی زمانی بین اعتصابات به گسترش شبکه‌ی تشکیلاتی‌شان و جذب نمایندگان مرد جدید محدود بود. آنها وقتی که فضا را برای اعتصاب در میان طبقه‌ی کارگر مناسب می‌دیدند، فراخوان به اعتصاب می‌دادند. هدف آنها این بود که با ضربات گیج‌کننده‌ی غیرمنتظره، دیکتاتوری نظامی لودن دورف و هایدنبرگ را به زانو در بیاورند.

از اعتصاب توده‌ای تا انقلاب

قبل از 1917 تلاش رهبران سیاسی مخالف حکومت‌های سلطنتی مستبد در آلمان و روسیه برای اتمام جنگ، اجتناب از دفاع از کشور خودی بود. اما وقتی که با انقلاب اکتبر 1917 رادیکال‌ترین جناح سوسیالیست‌های روسیه قدرت را به دست گرفت، شرایط به طور اساسی تغییر کرد. حکومت انقلابی پیشنهاد مذاکره‌ی فوری برای صلح را طرح نموده و آماده بود که از هرگونه اشغال مناطق دیگر صرف‌نظر کند. با این وجود حکومت آلمان تمام سعی‌اش این بود که مناطق بزرگی از امپراطوری روسیه - بخشی از لهستان و بالکان و همچنین کل اوکراین را به خود ملحق کند. هدف این بود که از ضعف حریف حداکثر سواستفاده را کرده و برنامه‌های امپریالیستی خود را عملی سازد. اما معنای دیگر این امر کنار گذاشتن افسانه‌ی دفاع از کشور خودی بود. مذاکرات صلح متوقف شد و جنگ در غرب همچنان ادامه داشت. گروه‌هایی که تا آن زمان بی‌طرف بودند، نظیر بدنه‌ی سوسیال دمکرات‌های اکثریت یا کارگران مسیحی دیگر می‌بایست امکان پایان جنگ از طریق مبارزه با خواست سلطنت و رهبران ارتش را می‌پذیرفتند. رادیکالیسم سیاسی گسترش پیدا کرد و اعتصاب ژانویه‌ی 1918 واکنش مستقیم بر علیه خرابکاری رهبران آلمان در جریان روند صلح بود. حتی پس از آن که در مارس 1918 آلمان و روسیه‌ی شوروی در

مذاکرات برست - لیتوفسک قرارداد صلح مجزا امضاء کردند، منازعات تخفیف پیدا نکرد. جنگ در غرب همچنان ادامه داشت و آلمان و اتریش خواست‌های الحاق‌طلبانه را در شرق به کرسی نشانده و از این طریق خشونت فزاینده امپریالیستی خود را نشان دادند.

با وجود این که اعتصاب ژانویه با شکست کامل به پایان رسید، اما این شکست منجر به تدارک مستقیم انقلاب نوامبر شد. این شکست نشان داد که رسیدن به صلح از طریق ابزارهای نافرمانی مدنی امکان‌پذیر نبود و سرنگونی انقلابی حکومت برای رسیدن به صلح اجتناب‌ناپذیر شده بود. این رویکرد فقط زمانی قابل تحقق بود که ارتش قیصر دیگر حاضر نباشد از وضعیت موجود دفاع کند.

در این وضعیت نمایندگان انقلابی خود را مسلح و برای قیام آماده کردند و گفت‌وگو در مورد امکان سرنگونی حکومت را به‌پیش بردند.

اما انقلاب از برلین شروع نشد. ملوانان در کیل زودتر دست به قیام زدند. آنها با توجه به برتری نیروی دریایی انگلستان از نبرد نهایی بدون امید به پیروزی خودداری کرده و بدین‌ترتیب اولین بخش از ارتش بودند که پیمان وفاداری با حکومت سلطنتی را در عمل فسخ کردند. ملوانان کل نیروی دریایی قیصر را فلج کردند و برای فرار از مجازات دست به حمله زدند و انقلاب با اشغال کیل و ویلهلمزهاون توسط ملوانان سرخ شروع شد.

دیگر نمایندگان انقلابی نیز مجبور شدند که دست به عمل بزنند: در جلسه‌ی مخفی 2. نوامبر 1918 که با شرکت نمایندگان انقلابی، نمایندگان اسپارتاکوس و حزب سوسیال‌دمکرات‌های مستقل آلمان برگزار شد تصمیم گرفته شد که نه در روز 4. بلکه در 11. نوامبر دست به قیام بزنند. علت این تأخیر نداشتن اطلاع کافی از جو منطقه و اطمینان به نیروهای ارتش در برلین بود. تصمیم گرفته شد که از هر گونه قیام قبل از موقع مقرر خودداری شود.

اما از آنجایی که وضعیت تغییر کرده بود، آنها نیز می‌بایستی برنامه‌ها را تغییر می‌دادند. در 8. نوامبر تصمیم گرفته شد که در روز بعد دست به قیام بزنند: تمام سه گروه اپوزیسیون فراخوان به اعتصاب عمومی دادند. واکنش به این فراخوان بسیار چشمگیر بود. تظاهرات از مناطق حاشیه‌ای به مرکز برلین کشیده شد و ارتش بندرت در جایی با این تظاهرات مقابله کرد. نیروهای خسته از جنگ ارتش برخوردی بی‌طرفانه داشتند و یا این‌که به صف انقلاب پیوستند. در 9 نوامبر حکومت دودمان هرهن زولن در برلین سقوط کرد و انقلاب پیروز شد.

جمهوری سوسیالیستی آلمان

نمایندگان انقلابی در روز 9. نوامبر در مجلس رایش گردهم آمدند که به طور اتفاقی جلسه‌ی شوراهای سربازان نیز در آنجا برگزار می‌شد. با عجله قرار شد که روز بعد انتخابات شوراهای کارگران و سربازان

در سراسر برلین و جلسه‌ی این شوراها در همین روز در «سیرک بوش» برگزار شود که می‌بایست دولت انقلابی را انتخاب کند.

در 10 نوامبر نیز این کارها صورت گرفت. نمایندگان انقلابی به جای تسلط در کمیته‌ی انقلاب در برلین، USPD- یعنی تشکیل عملی دولت، می‌بایستی با ارگان تعیین‌کننده دیگری که اعضایش به طور مساوی از انتخاب شده بودند، به دلیل گسترش آکسیون‌های غیرمنتظره در آن روز و واکنش سریع حزب SPD نمایندگان انقلابی فقط یک نماینده در USPD سوسیال دمکرات آلمان کنار بیایند. از میان نمایندگان را در «شورای اجرایی شوراها‌ی کارگران برلین» USPD «شورای نمایندگان خلق» و تمامی نمایندگان در مورد ارگان‌های انقلابی) را داشتند که از لحاظ حقوقی بالاترین ارگان حکومت شورایی محسوب می‌شد ریچارد مولر دبیرکل شورای اجرایی و امیل بارث (Materna 1978, Miller 1969):مراجعه شود به انتخاب شد Ebert-Haase یکی از دیگر به‌عنوان نماینده‌ی خلق در دولت

همچنین نمایندگان انقلابی در شورای اجرایی دائماً درگیر مبارزه علیه نمایندگان سربازان و فراکسیون بودند و مواضع آنها با شورای نمایندگان خلق نیز کاملاً متفاوت بود. تشکیل گارد سرخ انقلابی که SPD بدو مولر و دویمینگ برای آن تبلیغ می‌کردند با شکست مواجه شد. بدین‌ترتیب شورای اجرایی از قدرت در SPD خاصی برخوردار نبود و قدرت واقعی در دست شورای نمایندگان خلق بود که در آن نمایندگان به کرسی بنشانند. به جای USPD تمام مسائل تعیین‌کننده توانستند مواضع خود را در مقابل نمایندگان برقراری جمهوری انقلابی شورایی، آن‌طور که مد نظر نمایندگان انقلابی بود، شرایط به نفع برقراری جمهوری بورژوایی پارلمان‌تاریستی تغییر کرد. حتی اولین کنگره‌ی شوراها‌ی امپراطوری در 16 دسامبر نه به ایجاد نظام شورایی، بلکه به انتخابات برای مجلس مؤسسان رأی داد و حتی ریچارد مولر که کنگره را افتتاح کرده بود، چند روز بعد به این کنگره پرخاش کرد و آن را «کلوپ خودکشی‌کننده‌گان» نامید. [9]

شد. نمایندگان USPD در دسامبر 1918 بحران انقلابی منجر به بحران بین نمایندگان انقلابی و رهبران انقلابی در یک اطاعیه‌ی مطبوعاتی خواهان استعفاء فوری نمایندگان حزب سوسیال دمکرات‌های مستقل و رهبران مبارزه‌ی انتخاباتی سوسیالیست‌های اکثریت SPD آلمان در شورای نمایندگان خلق و مرزبندی با برای مجلس مؤسسان شدند. علاوه بر این مولر و دویمینگ با قرار گرفتن در لیست کانداهای انتخابات در هوگو هازه مخالفت کردند. آنها به همراه با لیکنخت لیست کاندیداهای چپ‌ها را USPD کنار دبیرکل نیز USPD اعلام کردند که بدنه‌ی آشفته‌ی حزب با آن مخالفت کرد. نمایندگان انقلابی حتی در داخل نپیوستند که در 1.1.1919 (KPD) منزوی شدند. [10] با این‌حال آنها بدو به حزب کمونیست آلمان توسط اتحاد اسپارتاکوس تأسیس شد. نمایندگان انقلابی به این حزب جوان به دلیل ضدیتش با پارلمان و تسلط (Hoffrogge 2008, 96ff) گرایش‌ات سندیکالیستی و اولترا چپ خوشبین نبودند

باقی ماندند و همچنان سیاست‌شان را به صورت مستقل از رهبری حزب USPD نمایندگان انقلابی در اتخاذ می‌کردند. حوزه‌ی فعالیت آنها جنبش شوراهای کارگری بود، جنبشی که از اوائل سال 1919 بدو بر بستر شوراهایی با ساختار ناهمگون و بدون برنامه رشد و تکامل پیدا کرد. با وجود این که ساختار تشکیلاتی نمایندگان انقلابی، شوراهای ملوانان و رهبری اعتصابات از 1918 شکل شورایی داشت، با این وجود تا آن زمان هیچ‌گونه تئوری و یا اصولی برای یک نظام شورایی در میان کارگران سوسیالیست وجود نداشت. شوراها در آلمان نظیر روسیه به صورت مستقل و خودانگیخته از بطن پراکسیس مبارزه‌ی سیاسی شکل گرفتند. [11]

ریچارد مولر و ارنست دویمینگ نشریه‌ی شورای کارگران را تأسیس کردند و مدتی بعد مبانی نظری‌شان را از به اصطلاح «نظام شورایی کامل» تبیین نمودند. که در آن برای اولین بار مبانی کاملی از دموکراسی شورایی از شورای یک کارخانه‌ی مجزا گرفته تا شوراهای گروه‌های صنعتی، منطقه‌ای و رسته‌های شغلی تدوین شده بود. [12]

در اوائل سال 1919 مطالبات در باره‌ی اجتماعی‌سازی و کنترل کارگری که شورای نمایندگان خلق تا آن زمان به آنها توجه‌ای نکرده بود، دوباره مطرح شدند. به نظر کارگران کارخانه‌ها و معادن انقلاب هنوز به پایان نرسیده بود و نارضایتی کل کارگران از ادامه‌ی سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی خونین حزب سوسیال دمکرات آلمان که از مبارزات ژانویه‌ی 1919 آغاز شده بود، بسیار افزایش پیدا کرده بود. در اوائل سال 1919 بر اساس همین جو نارضایتی موج اعتصابات به تمام مناطق امپراطوری گسترش پیدا کرد که مرکز ثقل آن برلین، مرکز آلمان و مناطق رور بود.

این موج اعتصابات قوی‌ترین نماد قدرت طرفداران نظام شورایی بود، جنبشی که دیگر دامنه‌اش بسیار فراتر از محدوده‌ی نمایندگان انقلابی رفته بود و اکثریت طبقه‌ی کارگر را در بر گرفت. به‌ویژه آن‌که اعتصابات در مناطق مرکزی آلمان مجلس مؤسسان وایمر را به اصطلاح محاصره کرده بودند و مسئله‌ی «جمهوری دمکراتیک یا نظام شورایی؟» دوباره مطرح شد.

این اعتصابات نیز به همان سرنوشت تلاش‌های چپ‌ها برای تعمیق و گسترش انقلاب دچار شد. بسیاری از اعتصابات محلی و غیرمنسجم در مناطق مختلف برگزار شد و از نظر زمانی نیز هماهنگی بین آنها وجود نداشت و بدین‌ترتیب دولت، که دیگر فقط از حزب سوسیال دمکرات آلمان تشکیل شده بود، توانست این اعتصابات را به شکل مجزا سرکوب کند. [13] ریچارد مولر و ویلهلم گونن کمونیست از این ضعف اعتصابات آگاه بودند، ولی تمام تلاش‌های آنها برای هماهنگی اعتصابات در سرتاسر آلمان به جایی نرسید. مبارزات خونین در ماه مارس در برلین در محلات لیشتنبرگ و فریدریشهاین فقط با استفاده از توپخانه و کشتن بسیاری از کارگران اعتصابی شکست خوردند و نقطه‌ی پایان موج اعتصابات بودند. دولت و

(Müller) گروه‌های شبه‌نظامی راست آگاهانه به دنبال مقابله‌ی برای در هم‌شکستن مقاومت کارگران بودند [14]. (Morgan 1975, 230ff; 1925b, 124-163)

ادغام شوراهای - پایان انقلاب

تمام امیدها برای پیش‌برد مسلحانه‌ی انقلاب از طریق سرکوب قهرآمیز قیام ژانویه در برلن و موج اعتصابات در اوائل سال 1919 به ناکامی کشانده شدند. مجلس مؤسسان و در نتیجه خصلت پارلمانتاریستی قانون اساسی دولت واقعیت‌هایی بودند که دیگر مدافعان نظام شورایی نمی‌توانستند آنها را نادیده بگیرند. این وضعیت باعث تغییر سیاست نمایندگان انقلابی شد. سیاست جدید ریچارد مولر و دویمینگ مصالحه برای این سیاست نخست توسط (Morgan 1975, 252) منظور کردن نظام شورایی در قانون اساسی بود به پیش برده می‌شد، شوراهایی که در آنها گروه نمایندگان انقلابی که پس از USPD شوراهای کارگران - قیام ژانویه‌ی 1919 متحمل شکست سختی شده بود، اما هنوز فعال بود. علیرغم این که مولر و دویمینگ این قیام را زودرس ارزیابی کرده و با آن مخالفت کرده بودند، اما اکثریت نمایندگان انقلابی در این قیام شرکت کردند. این شکست کار مشترک نمایندگان انقلابی را تضعیف کرد، اما بیشتر آکتورهای این گروه هم‌چنان در شورای اجرایی و شوراهای کارگران به صورت مشترک با یکدیگر فعالیت می‌کردند.

با این شکست جنبش شوراهای به جنبش شوراهای کارخانه‌ها تبدیل شد که طرفداران آن می‌خواستند به این شکل جدید نمایندگان کارگران تا آنجایی که ممکن است قدرت داده شود تا این شوراهای بتوانند نقطه‌ی عزیمت برای مبارزات سیاسی بعدی برای گسترش اجتماعی‌سازی و کنترل کارگری شوند.

اگر چه ماده 165 قانون اساسی وایمر هنوز جا را برای حق کنترل گسترده‌ی کارگران باز گذاشته بود، اما قوانین جدید در مورد شوراهای کارخانه‌ها در سال 1920 شکست قطعی جنبش شورایی بود. شوراهای کارخانه‌ها در این قوانین فقط به کمیته‌های صرف کارگران تقلیل پیدا کردند که حق کنترل رؤسای کارخانه‌ها یا مشارکت در امور تولید را نداشتند. شوراهای کارخانه‌ها به آن چیزی تبدیل شدند که امروز در جمهوری فدرال آلمان وجود دارند: نمایندگان منافع کارکنان در مقابل کارفرما، کارفرمایی که آقای کارخانه و همه‌کاره‌ی آن است، هم در مورد وسائل تولید و هم در مورد سود کارخانه که آزادانه در اختیار او قرار دارد.

آخرین فعالیت جنبش شورایی مبارزه با اتحادیه‌ها برای در دست گرفتن شوراهای کارخانه‌ها بود. پرسش این بود: آیا شوراهای کارخانه‌ها می‌بایستی در چارچوب اتحادیه‌ها سازمان‌یابی شوند و یا این که در یک تشکیلات مستقل به عنوان ارگانی برای مبارزه‌ی انقلابی؟ ریچارد مولر در برلن پس از انحلال شورای اجرایی در آگوست 1919 برای تحقق هدف آخری تلاش کرد. او و افراد دیگری از نمایندگان انقلابی سازمان مرکزی از شوراهای مستقل کارگران، به عنوان جایگزینی برای شورای اجرایی منحل شده به وجود آوردند که ارگان‌های منطقه‌ای اتحادیه‌ها نیز در شکل‌گیری آن مشارکت داشتند. ریچارد مولر و

هاینریش براندلر کمونیست در اولین کنگره‌ی شوراهای کارخانه‌ها از 5 تا 7 اکتبر 1920 در برلین از مدل جنبش مستقل - انقلابی شوراهای کارخانه‌ها دفاع کردند. [15] از این مقطع زمانی به بعد پیوستن مولر و اکثریت نمایندگان انقلابی به حزب کمونیست آلمان بیش از پیش محرز شده بود. مولر و رفقاییش چند روز پس از انشعاب در حزب سوسیال دمکرات‌های مستقل آلمان در هاله طرفدار پیوستن به انترناسیونال سوم و موافق با «21. پیش‌شرط» تدوین شده توسط لنین بودند. حزب سوسیال دمکرات‌های مستقل آلمان در برخورد به این مساله دچار انشقاق شد. در سال 1920 مولر برای چند ماه به عضویت کمیته‌ی مرکزی حزب سوسیال دمکرات‌های مستقل آلمان - جناح چپ درآمد و پس از پیوستن جناح چپ به حزب کمونیست در دسامبر 1920 دبیرکل مرکزی اتحادیه‌های حزب کمونیست در رایش شد. حزب [KPD] آلمان که دربرگیرنده‌ی بخش عمده‌ی جنبش شوراهای کارخانه‌ها نیز USPD کمونیست آلمان با پیوستن جناح چپ (Krause 1975, 132-216) بود، در مدت زمان کوتاهی به یک حزب توده‌ای تبدیل شد.

با این حال اتحادیه‌ها در چالش با مساله‌ی شوراهای کارخانه‌ها پیروز شدند. علیرغم ملات ضد سرمایه‌داری و سخنان آتشین مهمانانی از روسیه‌ی شوروی در کنگره‌ی شوراهای کارخانه‌ها، مولر و براندلر نتوانستند نظرات‌شان را در این کنگره به تصویب برسانند. در عوض قطعنامه‌ی روبرت دیسمن تصویب شد، علیرغم این‌که در این قطعنامه به شوراهای کارخانه‌ها به عنوان ارگان مبارزه‌ی انقلابی تأکید شده بود، اما سقف سازمانی آنها اتحادیه‌ها مدنظر گرفته شده بود، یعنی اتحادیه‌هایی که رهبران‌شان تا آن مقطع مواضع و عمل‌کردی محافظه‌کارانه داشتند. با وجود این‌که این قطعنامه خواهان مبارزه‌ی آشکار برای سرنگونی سرمایه‌داری شد، اما عملاً به معنای شکست جنبش انقلابی شوراهای کارخانه‌ها به ارگان زیرمجموعه‌ی اتحادیه‌ها تبدیل شدند و بدین‌ترتیب جنبش شورایی در آلمان استقلال خود را از دست داد. نمایندگان انقلابی لنینیست شدند.

از این مقطع زمانی به بعد مولر، دویمینگ و بسیاری از نمایندگان انقلابی در حزب کمونیست آلمان به فعالیت‌شان ادامه دادند و به مقام‌های بالایی نیز در این حزب رسیدند: دویمینگ دبیرکل حزب شد و مولر رئیس اداره‌ی مرکزی اتحادیه‌ها در رایش شد که تازه تأسیس شده بود. با این وجود دویمینگ پس از مدت کوتاهی مجبور به کنارگیری از دبیرکلی حزب شد، و مولر نیز پس از «آکسیون‌های ماه مارس» مقامش را در حزب از دست داد. حزب کمونیست آلمان در ماه مارس 1921 پس از اعتصابات و درگیری در مناطق صنعتی مرکزی آلمان در هاله و لانا فراخوان برای قیام را صادر کرد. ریچارد مولر دست‌زدن به قیام را از نظر تاکتیکی نادرست ارزیابی و با آن مخالف کرد. ارزیابی او درست بود و «آکسیون‌های ماه مارس» نیز مثل قیام ژانویه‌ی برلین در سال 1919 فقط به یک منطقه محدود ماند و ارتش آنها را درهم شکست. اما حزب انتقاد مولر را نپذیرفت و مولر را مجبور کرد که به اپوزیسیون درون حزب بپیوندد.

با این وجود مولر و اعضای سابق نمایندگان انقلابی با تلاش‌های کلارا زتکین توانستند با هیئت نمایندگی آلمان در تابستان 1921 در کنگره‌ی سوم جهانی کمینترن در مسکو شرکت کنند. به واسطه‌ی تلاش‌های کلارا زتکین اعضای سابق نمایندگان انقلابی توانستند شخصاً با لنین ملاقات کنند. لنین از مواضع آنها در کنگره بسیار استقبال کرد و در عین حال اعلام کرد که آکسیون ماه مارس اشتباه بوده است. رهبران حزب کمونیست آلمان مجبور شدند که مولر و دیگر مخالفان را به پست‌های قبلی‌شان بازگردانند. پاول لوی دبیرکل سابق حزب تنها کسی بود که از عضویت مجدد او در حزب جلوگیری به عمل آمد.

ملاقات با لنین تأثیر به‌سزایی روی مولر گذاشت. او حتی در سال 1924 در مقدمه‌ی کتابش در باره‌ی (Müller) انقلاب نوامبر از لنین به عنوان شخصیتی تاریخی نام برد که ایده‌های مارکس را عملی کرده است این موضوع از این جهت نیز جالب است که لنین مدت کوتاهی پس از آن‌که از مواضع او در (9, 1924) مورد آکسیون‌های ماه مارس دفاع کرده بود، از او در تنش مجدد با رهبری حزب کمونیست در آلمان حمایت نکرد. در پایان سال 1921 مجادلاتی که ظاهراً در مسکو به خاک سپرده شده بودند دوباره در حزب کمونیست آلمان اوج گرفتند، لنین و تروتسکی از مواضع اپوزیسیون فاصله گرفتند که درست چند ماه قبل هنوز از آن پشتیبانی کرده بودند. آنها به خاطر دفاع از وحدت حزب منتقدان را محکوم کردند و به رهبران حزب کمونیست آلمان اجازه دادند که مولر و بسیاری از دیگر اعضا را از حزب اخراج کنند (Tosstorff 2004, 392-395).

مولر علیرغم این «عدم پشتیبانی»، از لنین در کتابش در مورد تاریخچه‌ی انقلاب تمجید کرد. در سال 1924 اولین مجلد کتاب او تحت عنوان «از امپراتوری قیصر تا جمهوری»، در سال 1925 در وین، دومین مجلد تحت عنوان «انقلاب نوامبر» و در همین سال سومین مجلد تحت عنوان «جنگ داخلی در آلمان» در برلین منتشر شدند. [16] آثار مولر هنوز هم یکی از آثار باارزش در توصیف انقلاب در آن دوره است. چرا که مولر برخلاف تقریباً تمام نویسندگان ادبیات خاطراتی مربوط به انقلاب نوامبر، تاریخچه‌ای برای حزب سوسیال دمکرات آلمان و یا اسپارتاکوس / حزب کمونیست آلمان ننوشته است، بلکه او رخداد‌های آن دوره را از منظر قیام و مقاومت بدنه از پائین توصیف کرده است. علاوه بر این توضیحات او بر مبنای اسناد گسترده‌ای بود که خود او آنها را در زمانی که هنوز فعال سیاسی بود، جمع‌آوری کرده بود و نه «رمز و رازهایی» که فقط خود او از آنها می‌توانست اطلاع داشته باشد.

افول نمایندگان انقلابی

زمان که اپوزیسیون ضد جنگ موضوعیت خود را از دست داده و جنبش مستقل شورایی از بین رفته بود، اشکال سیاسی که مولر، دویمیک و نمایندگان انقلابی در چارچوب آن فعالیت می‌کردند، چرایی خود را از دست داده بودند. دیگر مسئولیت مبارزات سیاسی فقط بر عهده‌ی احزاب و مسئولیت مبارزات اقتصادی نیز فقط بر عهده‌ی اتحادیه‌ها گذاشته شد. این تقسیم کار نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست جنبش کارگری در سال

1914 ایفا کرد. با کنار گذاشته شدن شوراها خودفعالیتهای بدنه که یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی جنبش کارگری آلمان بود و همچنین قدرت برخورد آنها با دستگاه کارگزاران اصلی اتحادیه‌ها به پایان رسید.

نمایندگان انقلابی سابق مدت‌ها بود که کانون فعالیت سیاسی خود را از دست داده بودند. آنها از زمان اخراج مولر از حزب کمونیست آلمان و موازین تشکیلاتی جدید برای مرکزیت اتحادیه‌ها ایزوله شده بودند، حزب سوسیال دمکرات‌های آلمان حاضر به ارتباط با آنها نبود و حزب سوسیال دمکرات‌های مستقل آلمان که یک نیروی قوی در بین احزاب دیگر بود از بین رفته بود. فعالیت دوجانبه، هم به عنوان اپوزیسیون در آن را در اثنای USPD پارلمان و هم به عنوان جنبش رادیکال بدنه در داخل حزب که نمایندگان انقلابی و جنگ و حتی پس از آن به صورت موفقیت‌آمیز عملی کرده بودند، به دلیل قوی‌تر شدن گرایش بلشویزه کردن حزب کمونیست آلمان دیگر نمی‌توانست به پیش‌برده شود. تمام تلاش‌های بعدی در سال 1921 برای Koch-Baumgarten) از بین بردن ساختار مستقل جنبش نمایندگان انقلابی از احزاب شکست خوردند بعضی از نمایندگان انقلابی به فعالیت خود در حزب کمونیست آلمان ادامه دادند و بعضی (1986, 418ff) پیوستند و یا این‌که به طور کامل از سیاست کناره گرفتند. در (KAG) از آنها به سندیکای کمونیستی ژانویه 1919 ادامه‌ی فعالیت مشترک به عنوان یک گروه به دلیل اختلاف‌نظر در مورد مبارزات ماه ژانویه شکننده شده بود و از آن زمان به بعد دیگر کار مشترکی صورت نگرفت. بر مبنای یکی از اسناد در مورد تأسیس این گروه، بیانیه‌ی رسمی در مورد انحلال رسمی نمایندگان انقلابی موجود است.

ریچارد مولر پس از 1922 در هیچ حزبی فعالیت نکرد و برای مدت کوتاهی مشغول به تاریخ‌نگاری شد. او تا سال 1925 تاریخ‌نگار فعالی بود، اما او کتاب دیگری را پس از نگارش اثرش در مورد تاریخچه‌ی انقلاب منتشر نکرد. ریچارد مولر مدت کوتاهی هم در اتحادیه‌ی چپ «اتحادیه‌ی صنایع آلمان» فعالیت کرد و در سال 1929 به طور کامل از کار سیاسی کناره گرفت. او حدوداً در سال 1930 با تأسیس یک شرکت ساختمانی ثروتی به هم زد، اما فقط چند سال در این حوزه کار کرد. بر اساس مطالب درج شده در روزنامه‌های قابل‌دسترس او منازعات شدیدی در مورد حق اجاره داشته است. ما اطلاعی از فعالیت‌های مبارزاتی ریچارد مولر بر علیه فاشیسم نداریم، او به احتمال بسیار زیاد از اوایل سال‌های دهه‌ی 30 کاملاً ریچارد مولر در 11.5.1943 (Hoffrogge 2008, 198ff) مشغول زندگی خصوصی‌اش بوده است. در برلن درگذشت و تا امروز علت مرگ و محل دفن او روشن نیست.

Literatur

Boebel, Chaja/ Lothar Wentzel (Hrsg.), Streiken gegen den Krieg-Die Bedeutung der Massenstreiks in der Metallindustrie vom Januar 1918, Hamburg: VSA.

Engel, Gerhard, Gaby Huch, Bärbel Holtz, Ingo Materna (Hrsg.) (1993-2002). Groß-Berliner Arbeiter- und Soldatenräte in der Revolution 1918/19, drei Bände, Berlin: Akademie.

Hoffrogge, Ralf (2008), Richard Müller- Der Mann hinter der Novemberrevolution, Berlin, Dietz

-(2009a), „Räteaktivisten in der USPD-Richard Müller und die Revolutionären Onleute“, in: Ulla Plener (Hrsg.), Die Novemberrevotution 1918/19 in Deutschland, Berlin: Dietz.

-(2009b), „Die wirkliche Bewegung, welche den jetzigen Zustand aufhebt- Sozialismuskonzepte und deutsche Arbeiterbewegung 1848-1920“, in: PROKLA Zeitschrift für kritische Sozilawissenschat, Nr. 155, Münster: Westfälisches Dampfboot.

Hortmann, Günter (1980), Die Rätekozeption der Revolutionären Obleute und der Links- (bzw. Räte-) Kommunisten in der Novemberrevolution: Ein Vergleich, unveröffentlichte Abschlussarbeit, Göttingen.

Koch-Baumgarten, Sigrid (1986), Aufstand der Avantgarde, Frankfurt und New York: Campus.

- ریچارد مولر و معتمدان [أبلویته]USPD این نوشته نسخه‌ی بروز شده‌ی مقاله‌ی «فعالین شورایی [1] انقلابی» در دفتر اول 2008 «سالنامه‌ی تحقیقات در مورد تاریخچه‌ی جنبش کارگری»، نتایج کامل پژوهش‌های من در مورد بیوگرافی ریچارد مولر که تحت عنوان «ریچارد مولر- مرد پشت پرده‌ی انقلاب نوامبر - برلن. در سال 2008 است

موقعیت ضعیف تشکیلاتی زنان امری مادرزادی نبود، بلکه ریشه در ساختار اتحادیه‌ها داشت که [2] متکی بر الگوی مرد ناناور خانواده بود که کار زنان را اغلب به عنوان «درآمد اضافی» یا پدیده‌ایی استثنائی در نظر می‌گرفت

[3] Erinnerungsmappe Paul Blumenthal, BArch SAPMO, SG Y 30/0079, S.10.

در اینجا صحبت از وضعیت «نماینده‌ی مرد» است، چرا که «نماینده‌ی زن» عملاً وجود نداشت. [4]

نمایندگان انقلابی نیز مثل کلیه‌ی سازمان‌های جنبش کارگری کلومی مردانه بودند. با وجود این که آنها زنان بسیاری را درست در زمان اعتصابات نمایندگی می‌کردند، چرا که کار زنان به دلیل جنگ به میزان بسیار زیادی افزایش پیدا کرده بود.

در اواخر پایان جنگ نمایندگان انقلابی ارتباطشان را به دیگر حوزه‌های اقتصادی، به خصوص به [5]

دوسلدورف و برانشوایک گسترش دادند که در این مناطق نیز ظاهراً گروه‌های قوی از نمایندگان انقلابی در خود ریچارد مولر فقط در (1Morgan1975, S. 21) چارچوب اتحادیه‌ی صنایع فلز آلمان شکل گرفت.

یک مورد از گسترش این گروه سخن گفته است.

همانجا. ص. 139. تازه در اکتبر 1917 پاول بلومنتال اولین مذاکرات را در مورد اعتصابات توده‌هایی [6]

انجام داد. مقایسه شود با USPD جدید با گئورگ لدبورگ و لئو یوکیش از سیاستمداران

Erinnerungsmappe Paul Blumenthal, S. 13.

در مورد اعتصابات ژانویه مراجعه شود به

Den Aufsatzband Streiken gegen den Krieg, herausgegeben von Lothar
Wentzel und Chja Boebel, Hamburg 2008.

[7] David. W. Morgan, „Ernst Däumig and the German Revolution of 1918“, in: Central European History, 1983, Jg. XV, Nr. 4, S. 303-331. Sowie Horst Naumann, „Ein treuer Vorkämpfer des Proletariats. Ernst Däumig“, in: BzG (Berlin), Jg. 28 (1986), H. 6, S. 801.

فریتس اوپل به درستی بر این نکته تأکید کرد که نمایندگان انقلابی در درجه‌ی نخست دارای مبانی [8]

سیاسی خاصی نبودند و علیرغم استقلال عملیشان از نظر ایدئولوژیک ملزم به تکیه به گروه اسپارتاکوس و

USPD بودند. Opel, Der deutsche Metallarbeiter-Verband während des Ersten Weltkrieges und der Revolution, Hannover-Frankfurt a. M. 1957, S. 55. و در

مورد رادیکالیزه شده نمایندگان انقلابی از نیرویی که برای افزایش دستمزد اعتصاب می‌کرد، به یک نیروی

رادیکال ضد نظامی‌گری و جنگ‌طلبی تا موضع‌گیری فعال انقلابی. مقایسه شود با هوف روجر 2008 ص. 63-25.

[9] Rede Richard Müller vor der Berliner

Vollversammlung der Arbeiter- und Soldatenräte am 23. Dezember 1918, in:

Gerhard Engel u.a. (Hrsg.), Groß-Berliner Arbeiter- und Soldatenräte in der Revolution 1918/19. Bd. 2, Berlin 1997, S. 16.

بسیار زیاد ارزیابی می‌کند و عدم موفقیت USPD داوید مورگان وزن نمایندگان انقلابی را در [10] عملی آنها را از جمله به حساب عدم تجربه‌ی سیاسی آنها در حزب می‌گذارد: آنها با یک برنامه‌ی معتبر و بزنند. USPD رهبری سیاسی با درایت می‌توانستند، مهر و نشان خود را بر جهت‌گیری و حتی موجودیت «این کمبودها چه در آن زمان و چه بعدها نقش مهمی در تاریخ این حزب داشت in: The Socialist left and the German Revolution, S. 211.

با این وجود بایستی پیشگامان این جنبش، پراکسیس دمکراسی تجمعاتی بدنه‌ی اتحادیه‌ها، مدنظر [11] گرفته شوند. خطوط این جنبش از عمل‌کرد اتحادیه‌ها گرفته تا نمایندگان انقلابی در جنبش شورایی تشریح شده‌اند در Dirk. H. Müller, Gewerkschaftliche Versammlungsdemokratie und Arbeiterdelegierte vor 1918, Berlin 1985.

برای مطالعه‌ی فزاینده‌ی از آثار مولر و دویمینگ در مورد نظام شورایی کامل به [12] و تحلیل جامعی از نظام شورایی کامل و مقایسه‌ی دیدگاه‌های Schneider/Kuda 1968 مراجعه شود Hottmann 1980 آنارکوسندیکالیستی به

ریچارد مولر بعدها مسئول شروع اعتصابات در برلین را «کودتای» زودرس در «برلن» اعلام [13] کرد، این اعتصابات زمانی شروع شدند که اعتصابات در مناطق دیگر شکست خورده بودند و بدین ترتیب (Müller 1925b, S. 154) به وجود آوردن یک بلوک منسجم از اعتصابات در آلمان غیرممکن شده بود.

BArch در مورد مبارزات ماه مارس همچنین گزارشی از فرانتس بایرسدورف در روزنامه [14] SAPMO, DY 30 IV 2/2,01، موجود است.

[15] Protokoll der Verhandlungen des ersten Reichskongresses der Betriebsräte Deutschland- Abgehalten vom 5.-7. Oktober 1: مراجعه شود به

سایت : واکاوی سوسیا لیستی